

– به نظر شما شهرنشینی نیاز به آموزش دارد؟ اگر دارد چه حوزه‌هایی را دربرمی‌گیرد و متولی آن کیست؟

دانشور: ما چند روز پیش چنین بحثی را داشتیم، سوال این بود که چرا «ان‌جی‌او» نفس، شهروندمحور نیست؟ و چرا وارد آموزش شهروندان نمی‌شود؟ دغدغه اصلی نفس ناآگاهی مردم نیست. این نیست که مردم نمی‌دانند آلودگی هوا چیست و دلایل اصلی‌اش چیست. چیزی که برای ما در رابطه با شهروندان مهم است، بحث مطالبه‌گری است. این دغدغه که شهروندان می‌توانند خواسته‌های‌شان را به میان آورند، خواسته‌هایی که خیلی از اوقات خودشان نمی‌توانند اجرائی‌اش کنند، مثلاً متولی تخریب باغات نهد دیگری است یا برج‌سازی‌های منطقه ۲۲ کار فرد دیگری است، نه شهروندان. پس این رویکرد ما است و فکرمی‌کنیم شهروندی‌نیاز به آموزش ندارد.

– همین مطالبه‌گری که گفتید نیاز به آگاهی ندارد؟

مهدوی: هر سازمان مردم‌نهاد باید از یک خاستگاهی شروع به فعالیت کند و پیش‌فرض‌هایی داشته باشد اگر به‌عنوان سازمان مردم‌نهاد بیا این پیش‌فرض شروع کنیم که مخاطب آگاهی ندارد، اولاً خودمان را یک‌سری مطالبه‌گر (انتقال دهم، ثانیاً اگر مخاطب‌مان آن طوری که انتظار داریم رفتار نکند، دچار سرخوردگی و سرگشتگی می‌شویم، در نتیجه از نظر اصولی و مبانی همیشه باید فرض کنیم مخاطبان‌مان آگاه‌اند. البته ما درجه‌های مختلفی آگاهی داریم، ما رانندگی می‌کنیم بدون این که نسبت به کاری که انجام می‌دهیم آگاهی فعال داشته باشیم، آگاهی انفعالی داریم، اگر کسی کنارمان نشسته باشد و بگوید هوست را جمع کن طور دیگری رانندگی می‌کنیم، در رابطه با شهر و شهرنشینی هم کسانی که در شهر زندگی می‌کنند به آلودگی آگاهند، حتی تاین در چه آگاهی دارند که این آلودگی تا چه اندازه به آنها آسیب می‌رساند. پس هدف این نیست که بگوییم شهروند نمی‌داند و بیاییم از موضعی بالاتر با او مواجه شویم. به نظر من هدف تنها این است که حساسیت را بالا ببریم.

– اگر آگاهی وجود دارد پس چرا مطالبه‌گری وجود ندارد؟ یا به‌طور کلی به نظر شما آیا در جامعه مطالبه‌گری وجود دارد؟

مهدوی: این که مطالبه‌گری وجود ندارد به دلیل انفعال است. مادر جامعه آگاهی داریم اما هم‌زمان انفعال هم داریم و این منفعال هم بدلیل مسائل سیاسی است. زمانی که ما از نظر سیاسی شهروندی‌رامی‌پسندیم که از مسئولان تبعیت کند، گاهی مطالبه‌گری را سرکوب می‌کنیم. این مختص به کشور ما هم نیست، در طول تاریخ برای شهر و شهروندان تمام کشور این اتفاق افتاده است. به نظر من هیچ حکومتی نمی‌خواهد شهروندش زیاد از حد حادفی و مطالبه‌گر باشد.

– شما می‌گویید «ان‌جی‌او» تاکنون موفق شده مطالبه‌گر باشد، فرق شما با دیگر شهروندان چیست؟ اگر جلوگیری هست برای همه شهروندان باید وجود داشته باشد.

مهدوی: خب راه‌های خلاقانه وجود دارد که بشود موانع را دور زد.

– این راه‌ها چیست؟

دانشور: یک بخش بی از این کار را ما با نشان دادن چیزهای کوچک به مردم انجام می‌دهیم. مثلاً در بحث حمل‌ونقل عمومی، گروه کوچکی تشکیل دادیم حدود ۲۰ نفر و کنار اتوبان صد صفر ایستادیم و کنارمان یک تابلوی آویزبوس بود، رانندگانی که از کنار این صفر رد می‌شدند می‌گفتند اینها چه ساه‌دلانی هستند، اما زمانی که عکس‌هایش منتشر شد، واکنش‌هایی را به همراه داشت. با فعالیت دیگر ما در مورد مینی‌بوس‌های فرسوده بود که در صدد از آلودگی‌های تهران به خاطر رفت‌وآمد آنها در سطح شهر است، اما بودجه‌ای که باید برای نوسازی این اتوبان‌ها بود، صرف شده به مراتب کمتر از حوزه‌های دیگری است که آلودگی ایجاد می‌کنند. در این رابطه کاری که کردیم جمع‌آوری طومارهای امضا بود، روز هوای پاک ما طومارهای بزرگی در پایانه‌های آزدی و تجریش روی دوش مینی‌بوس کرایه‌ای نصب کردیم و هم‌زمان با مردم هم گفت‌وگو می‌کردیم. این گفت‌وگو و صحبت با مردم خیلی مهم است. در جریان این گفت‌وگوها مردم طومار را امضا می‌کردند یا با نهادهایی که مخصوص پاسخ‌گویی به مردم هستند، مثل سامانه ۱۳۷، یا دفتر پیگیری‌های نهاد ریاست‌جمهوری تماس می‌گرفتند. همین اعتراض‌ها باعث می‌شود بتوانیم وارد گفت‌وگو شویم، البته اگر هم اتفاق نمی‌افتد ما وارد گفت‌وگو می‌شدیم. با این تفاوت که با افزایش اعتراضات حساسیت‌هم‌بیشتر می‌شود.

خارج از «ان‌جی‌او»ی نفس هم فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد که بازتاب اجتماعی دارد. مثل بحث دستفروشی که گروه یک‌نقشه تحقیقات زیادی انجام داد چون تا قبل از آن چنین تحقیقاتی در ایران انجام نشده بود. زمانی که خودشان اطلاعات کافی به دست آوردند، شروع به گفت‌وگو در مجامع مختلف کردند، مجامع آکادمیک، روزنامه‌ها، رادیو و... در نهادهای همین مطالبه‌گری باید شد یک برنامه تلویزیونی در همین خصوص تهیه و پخش شود. در این برنامه رئیس شورای شهر هم آمد و به ابهامات و مطالبات پاسخ داد. چنین حرکت‌هایی کاملاً از پایین به بالا اتفاق افتاده است و همین حرکت‌ها باعث شد چند بار شهرداری از برخورد‌هایش دست‌ننگه‌دارد، حتی موضع رسمی شهرداری این بود که مردم نمی‌گذرند ما کارمان را انجام دهیم. پس این فشارها گاهی باعث تغییر می‌شود و همین مطالبه‌گری است.

– برگردیم به همان موضوع انفعال، این انفعال به چه دلیل است؟ یکی از تحلیل‌ها این است که ما مردمی هیجانی هستیم و در مقاطعی هیجان‌زده می‌شویم و دور هم جمع می‌شویم و باز پراکنده می‌شویم. چندتر از این انفعال فردی است و چندترش مربوط به همان مسائل حکومتی است؟

میزگرد «شهروند» با فعالان مدنی در جامعه شهری

زمانی که امید هست، ترس هم هست

◀ کره زمین با بمب اتم از بین نمی‌رود! انسان‌ها در حال انهدام آن هستند



عکس: ستار و کاظمی / شهر وند

رضا مهریزی | دنیای پیرامون ما روز به‌روز در حال تغییر است. بسیاری از تعاریف و مفاهیم مغلوبه شده‌اند و با این‌همه هنوز شهر و شهروند از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی و سیاسی هستند که همواره در طول تاریخ راه بر فراز و فرودی پیموده‌واز طرف متفکران و صاحب‌نظران علاقه‌مند به مسائل اجتماعی از ادوار باستان تاکنون مورد بحث و چالش قرار گرفته‌اند. باکترش شهرنشینی هر روز شاهدان افرادی هستیم که به‌نوعی خود را از روستاها جدا کرده‌به شهر هانز دیک می‌شوند.

در نگاه نخست واژه شهرنشین برای عده زیادی از شهروندان بسیار زیبا و برسی‌ای بعضی‌ها نوعی جذابیت به‌شمار می‌آید. اما این که تا چه

حد توانسته‌ایم شهروندان را با قوانین و حقوق متقابل افراد در قبال یکدیگر در یک زندگی شهری آشنا کنیم جای بسی سوال و تأمل دارد. شهرنشینی و مدنیت که نوع کامل یافته زندگی اجتماعی است با محدودیت‌های اجتماعی زیادی مواجهه است. نحوه و شکل زندگی در شهر امری طبیعی و ذاتی نیست، مسأله‌تعلیمی و آموزشی است که دارای اهمیت و جایگاه‌شان در نظام اجتماعی از مسائل و دغدغه‌هایی است که محور بحث بسیاری از جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران اجتماعی است. در این میزگرد حبیب دانشور، عضو سمن‌های نفس و یک‌نقشه و سهراب مهدوی مترجم و نویسنده حضور دارند.

می‌شود.

– یعنی دل‌بیش نوبان بودن فعالیت‌های اجتماعی در کشور است؟

مهدوی: بله، نگاه قیّم‌پایانه نسبت به مردم همیشه مثبت و کارشنان را انجام داده‌اند. در تمام حوزه‌ها این اتفاق افتاده است، چه محیطز پستی، چه سیاسی و چه اجتماعی. پس اگر مردم ما آن روزنه را نداشته باشند، انفعال نخواهند داشت. البته گاهی هم آن روزنه را نمی‌بینند و این وظیفه «ان‌جی‌او» هاست که این روزنه را نشان دهند. نکته دیگری را هم باید یادآوری کنیم، این نشان دادن روزنه کار عجیب و غریبی نیست. گروه‌های شهروندی می‌خواهند جلوی ناامیدی شدیدی که در شهر وجود دارد بایستند، باید با این ناامیدی روبه‌رو شد. همه ما فکر می‌کنیم که آینده شهرمان محتوم است و شهردار داز بین می‌رود، در نتیجه فکرمی‌کنیم خودمان را در از بین می‌رویم. این ناامیدی فقط در سطح شهرها

و کشور ما نیست، بلکه یک موضوع جهانی است. مردم فکر می‌کنند اراده‌ای ندارند و به دنبال نیستی‌اند. این تفکر برمی‌گردد به زمان جنگ سرد و دوقطبی شدن جهان، الان شکلش عوض و مویرگی شده است، اگر در دوره جنگ سرد در مورد سلاح‌های پیشرفته صحبت می‌کردند که می‌توانست بارها کر زمین را به کلی نابود کند، الان صحبت از این است که کره زمین دارد به دست انسان از بین می‌رود. حال در دنیایی که این طرز فکر جاری است، وجود سمن‌ها باعث می‌شود اولاً شهروند به این باور برسد که می‌تواند سرنوشتش را در دست گیرد، حتی اگر در حد جابه‌جا کردن یک ریگ باشد، ثانیاً این امیدى که در خودشان به وجود آمده را به مردم هدیه می‌کنند.

– چرا این تفکر در بین بقیه وجود ندارد؟

دانشور: به نظر من اولاً یک سرخوردگی وجود دارد، سرخوردگی که از به نتیجه‌نرسیدن فعالیت‌هایشان به وجود آمده است. بخش دیگرش هم به مسائل اقتصادی برمی‌گردد. از خود ما بارها پرسیده‌اند، این کاری که می‌کنید چه سودی برایتان دارد؟ وزنه اقتصادی در همه حوزه‌ها سنگین‌تر است، حتی مردم گاهی در فعالیت‌های اجتماعی هم به‌دنبال سود اقتصادی می‌گردند.

نکته دیگر این است که باید نسبی نگاه کرد، نباید بگوییم مثلاً یک‌هزارم جامعه مطالبه‌گردند و این میزان کم است. باید این تعداد با سال‌های گذشته مقایسه شود. به نظر من الان نسبت به ه‌سال پیش میزان مطالبه‌گری بالا رفته و امیدوار کننده است. اگر ه‌سال پیش شهرداری طرحی را تصویب می‌کرد، مردم باید بی‌چون‌وچرا می‌پذیرفتند. ام‌ال‌آن در خیلی از مناطق تهران می‌بینیم زمانی که شهرداری طرحی را می‌خواهد اجرا کند، مردم در موردش سوال می‌کنند و اطلاعات می‌خواهند. به نظر تفاوت بین این دو نگاه در امیدواری و ناامیدی جامعه است. اگر نسبی ببینید اینده امیدوار کننده است اما اگر بخواهید در صدد بگردید که چه میزان از جمعیت کشور مطالبه‌گردند منجر به ناامیدی

نمی‌شود؟

مهدوی: خیر، چون همان‌طور که اشاره شد، ادعایی نداریم که ما آگاهی‌م مردم‌نا‌آگاه ما هم خودمان را در سطح مردم می‌دانیم. کار ما از جایی آغاز می‌شود که پیش خودمان می‌گوییم: «هاز شرایط شهر خسته شده‌ایم و نمی‌دانیم باید چه کاری بکنیم.» این که فعالان از پیش خودشان بگویند نمی‌دانیم چه‌کنیم خیلی مهم است. اگر تصور بر این باشد که دیگران نمی‌دانند، دچار خودبزرگ‌بینی می‌شوند.

– من دوباره برمی‌گردم به سوالی که قبل‌تر پرسیدیم، درست است مردم در مواردی آگاهی‌دارند اما می‌بینیم کاری نمی‌کنند. حتی در سطح فردی‌اش، چه کم‌سعی نمی‌داند که پارک برای خودرو در پیاده‌رو اشتباه است؟ ولی این کار را می‌کنند

دانشور: در همین حد هم نگاه ما باز رو به حاکمیت است و متولی را مقصر می‌دانیم. در همین مثال‌ی که شما زدید ما می‌گوییم چرا مسئولان جایی را می‌سازند که نیاز به حضور بیشتر خودرو دارد. ما می‌پرسیم چرا شهرداری مکان‌های بزرگ‌مقیاس می‌سازد. درست است که گاهی بارش پارکینگ هم می‌سازند، اما مردم ترجیح می‌دهند کنار پیاده‌رو پارک کنند. یا این که چرا مترو از محله‌ای نمی‌گذرد و مردم برای تردد در این محله‌ها مجبورند از خودرو شخصی استفاده کنند. اول مسئولان باید امکانات را فراهم کنند و بعد اگر مردم باز هم در پیاده‌رو پارک کردند این سوال را از آنها می‌پرسیم. اما الان نمی‌شود این سوال را از آنها پرسید، زمانی که مردم مجبورند از خودرو شخصی استفاده کنند و جای پارک هم وجود ندارد، در نتیجه در پیاده‌رو پارک می‌کنند. نگاه دیگر هم این است که ما نمی‌گوییم همه می‌دانند، درست است که عده‌ای هم ناآگاهند. ما می‌گوییم ۷۰ تا ۸۰ درصد آگاهند و تنها یک‌درصدشان هم برای این بین بردن مشکلات تلاش می‌کنند. حتی ما در این حد ناآگاهی هم داریم که مردم با ساخت خطوط بی‌ارتسی در اتوبان‌ها مخالفتند، چون فکر می‌کنند باعث ایجاد ترافیک می‌شود. ما می‌خواهیم اول همان ۷۰-۸۰ درصدی که آگاهی دارند، مشارکت کنند، بعد زمانی که اینها مشارکت کردند می‌توان به آموزش آن ۲۰-۳۰ درصدی‌مانده فکر کرد.

مهدوی: بگذارید مثالی بزنم، در روز هوای پاک (۲۹ می‌ماه ۱۳۹۴) داوطلبان نفس، سراغ مردم می‌فقدند از آنها می‌خواستند طوماری که روی مینی‌بوس‌ها بود، امضا کنند. ۹۹ درصد مردم تا متوجه موضوع می‌شدند بلافاصله طومار را امضای کردند. مادر عرض ۳ ساعتی که در میدان تجریش بودیم- نزدیک هزار و ۲۰۰ امضا

بروشور، کتاب، نشریات، نرم‌افزار، پایگاه اینترنتی، کتابچه‌های آموزشی و... نقش مهمی در بالا بردن فرهنگ شهروندی دارند. سازه شهروندی دربردارنده مجموعه حقوق و تکالیفی است که اعضای جامعه نسبت به یکدیگر، نهاده‌وا و جامعه دارند. میزگرد پیش‌رو، به دنبال تعریف درستی از شهر و شهروند است و همچنین بیان حقوق و وظایف شهروندی که اهمیت و جایگاه‌شان در نظام اجتماعی از مسائل و دغدغه‌هایی است که محور بحث بسیاری از جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران اجتماعی است. در این میزگرد حبیب دانشور، عضو سمن‌های نفس و یک‌نقشه و سهراب مهدوی مترجم و نویسنده حضور دارند.

شنبه ۲ شهریور ۱۳۹۵ | سال چهارم | شماره ۹۲۷ | شهروند ۱۱

روزه

آگاهی گروهی که در آن فعالیت می‌کنم در راستای هدفی که داشته است تأمین شده در نتیجه علم و تخصص اضافی ندارد، مثلاً لازم نبوده همه اعضای گروه شهرسازی بدانند، اما این دانش رفته‌رفته به‌دست می‌آید، چون در راستای هدف‌است. اعضا هم این آگاهی را به یکدیگر منتقل می‌کنند. ما تجربه کار با آدم‌های متخصص را هم داشته‌ایم، مثلاً فردی بود که محیطز بیست خوانده بود و می‌گفت کسانی که رشته‌شان غیرمرتب‌است حق ندارند در این زمینه نظر دهند. حرف‌های او قشنگ بود، اما آکادمیک بود، تجربه ایرانی نبود که بتوان اجرایش کرد. می‌گفت باید برج ساخت تا جنگل‌ها از بین نروند. می‌گفت اگر در ارتفاع پیش برویم دیگر در عرض پیش نمی‌رویم. ما می‌گفتیم همان‌طور که می‌توان در ایران رکود و تورم را هم‌زمان داشت، در حوزه محیطز بیست نیز مسئولان هم در عرض پیش می‌روند، هم در ارتفاع. تخصص تنها ارزش ندارد. ما در گروه خودمان از رشته‌های هنری تا شهرسازی و محیطز بیست عضو داریم، حتی این که فردی چندسال در یک منطقه زندگی کرده برای ما ارزشمند است. اگر همه اینها کنار هم جمع شوند، با‌زلی را تشکیل می‌دهند که می‌شود فعالیت کرد، هیچ‌کدام از اینها نمی‌توانند فردی فعالیت کنند.

به نظر من گروه‌ها باید بخواهند از تجربه‌های خودشان استفاده کنند، یعنی اگر جایی کاری انجام دادند که اشتباه بود به‌عنوان تجربه به آن نگاه کنند. از اما همه فعالیت‌های سمن‌ها که درست نیست، ممکن است اشتباه هم بکنند، اما باید از تجربیات‌شان استفاده کنند، ما منافع سیاسی نداریم که بخواهیم اشتباهات‌مان را توجیه کنیم. این که شما پرسیدید صرف شهروند بودند کفایت می‌کند، من می‌گویم نه کافی نیست، علاوه بر شهروند بودن و مشارکت داشتن باید از تجربیات گذشته که هنگام کار به‌دست می‌آیند هم استفاده کرد. اصلاً ممکن است فعالیت یک‌سال سمن‌ها با سال قبلیش متفاوت باشد. ایراد هم ندارد. ما خودمان چنین تجربه‌ای داشته‌ایم، مثلاً ما آگهی‌هایی در روزنامه چاپ می‌کردیم با این مضمون که شهروند ماشین نیار. اما بعدها دیدیم این خودش نگاه از بالا به پایین است و اصلاً حاش کردیم.

مهدوی: من خیلی به فعالیت سمن‌ها بدین‌نیستم. از طرف دیگر، اگر فرض را بر این بگیریم که نیاز به آموزش وجود دارد، چه کسی قرار است به‌خود آموز‌گار آموزش بدهد؟ یا آموز‌گار کیست؟ اینها مشخص نیست. به نظر من کسانی که می‌خواهند فعالیت شهری با موهواری فعالیت‌های مدنی انجام دهند باید اقتضای باشند و دیگران را از بالا نگاه نکنند. نباید فکر کنند تخصص‌شان باعث می‌شود برتر از دیگران باشند. گروهی که افتاده باشد خودبه‌خود به سمت مشارکت حرکت می‌کند. نکته دیگر هم این که فعالان باید حوزشان را کوچک نگه دارند و به سمت مقیاس‌های بزرگ نروند. به نظر من مردم کامل کننده حکومت‌اند.

– به نظر شما کسانی که می‌خواهند تازه وارد فعالیت‌های داوطلبانه شوند باید چه خصوصیات داشته باشند؟ کسانی که می‌خواهند مشارکت کنند

مهدوی: باید نگاه قشنگ‌تری به پایان داشته باشیم. اغلب ما از فاجعه زیست‌محیطی که در پیش است می‌ترسیم و این باعث پرمردگی و انفعال‌مان می‌شود. این طرز فکر در جمله‌هایی مثل «ای بابا توام دلت خوزه» خلاصه می‌شود. «ای بابا دلت خوزه» نشان می‌دهد که ما بی‌توجه‌ایم به‌سراسر دارند و فکر می‌کنند خودشان در این پایان نقشی ندارند. مسأله عدم مشارکت هم به این موضوع برمی‌گردد، حتی لفظ عدم آگاهی نتیجه همین نگاه است. راننده‌های خودرو را ش را کنار خیابان باوجود این که هوا آلوده است، روشن نگه می‌دارد، به این دلیل است که زندگی برایش اهمیت ندارد. تمام تلاش ما این است که ارزش زندگی را بالا ببریم. همه چیز ارزش دارد. هر دم و بازدم ارزش دارد. در عین حال، مرگ تقدرها هم بد نیست، همه‌می‌میریم، فقط زماش بر ایمان مشخص نیست اما تازمانی که نمرده‌ایم می‌توانیم از زندگی لذت‌مندت ببریم. به نظر من ما این نگاه می‌توان خیلی چیزها را تغییر داد. ما نباید این قدر از پلاستیک بد بگوییم. پلاستیک نعمت‌های زیادی بر ایمان فراهم کرده است. باید قدر پلاستیک را بدانیم و به راحتی روز نریم. پیش، باید قدر خودرو را دانست. کمتر از آن استفاده کرد. قدر دانستن، کالای ناب‌ امروز است که در هیچ مرکز خریدی نیست. اگر قدر چیزی را ندانیم بر ایمان اهمیت ندارد، به همین دلیل است که پلاستیک را دور می‌بزنیم. این بی‌اهمیت بودن نتیجه اقتصاد جهانی و بی‌ارزش شدن تمام کالاهاست. دشمن اصلی ما همین نگاه است، نه پلاستیک‌و...

دانشور: به نظر من همه چیز به همان امید بازمی‌گردد. درست است که ما خودمان امید هم نیستیم، دیگر هوای تهران پاک شود اما ناامید هم نیستیم، بی‌امیدی با ناامیدی متفاوت است. ناامیدی به انفعال منجر می‌شود، اما آدم بی‌امید راهش را می‌رود، اگر اتفاق بی‌برق مرادش افتاد، شادان خواهد شد. اگر هم نیفتاد حداقل راهش را رفته است. به نظر من کسانی که دنبال فعالیت‌های داوطلبانه می‌روند از همان ابتدا باید بدانند ممکن است تغییری ایجاد نشود. نباید سازمان‌های مردم‌نهاد مانند احزاب سیاسی باشند. سمن‌ها نباید ناامید شوند حتی اگر تغییری ایجاد‌نشند.

مهدوی: آقای دانشور به نکته خوبی اشاره کردند، منطقی این حرف این است که امید و ترس هم همراه هم می‌آیند. زمانی که امید هست، ترس هم هست. در نتیجه این امید را کنار بگذاریم، ترس هم کنار می‌رود و مشارکت شکل می‌گیرد. نکته دیگر هم دوست تخصص به‌دست بیابورید.

دانشور: خود من شهرسازی خوانده‌ام و همیشه برایم سوال بوده که چرا در دانشگاه و بین اساتید و دانشجویها دغدغه وجود ندارد. اما بیرون از دانشگاه در تمام حوزه‌ها دغدغه وجود دارد. چرا آن‌سبب دیدن میراث فرهنگی در غده وجود دارد. این رفاه می‌تواند باعث عدم مشارکت در به‌تر کردن زندگی‌مان شود، رفاه به معنای میل به زندگی شخصی بهتر موجب سکون می‌شود. مردم ما باید به نگاه دوباره این داشته باشند. رفاه همگانی ضامن رفاه شخصی است و نه برعکس.